

## نامه اکبر گنجی به آیت‌الله منتظری

طوطی نقل و شکر بودیم ما  
مرغ مرگ اندیش گشتیم از شما

فقیه آزاده، ظلم ستیز، شجاع و پشتیبان مظلومان  
حضرت آیت‌الله العظمی منتظری

نامه محبت آمیز مورخ ۸۴/۴/۲۵ حضرتعالی، خونی گرم در رگ‌های بی‌خون من جاری کرد. از سالها پیش شما برای من نماد شجاعت و ایستادگی در برابر خودکامگان بودید و همیشه دوست داشتم در مکتب شما شجاعت بیاموزم.

پس از اعدام گسترده زندانیان در تابستان ۱۳۶۷ و سکوت همگان در برابر آن جنایت ضدبشری، فقط و فقط شما در برابر آن ایستادید؛ غافل از آنکه هر کس در مقابل جنایت سکوت نماید، به همان میزان در آن مشارکت دارد. پس از آن هم با آن که حضرتعالی را در بیتتان زندانی کردند، از تمامی زندانیان سیاسی، فارق از عقاید متفاوتشان، دفاع کردید و حامی جدی خانواده آنها بودید و هستید. شجاعت و مردانگی شما تا حدی است که حتی مخالفان جدی شما نیز بارها بدان اعتراف کرده‌اند.

حضرتعالی با آن که از نویسندگان جدی قانون اساسی و یکی از تنورسین‌های نظریه ولایت فقیه بودید، خیلی زود به این مساله پی بردید که معضل اصلی ناشی از همین تنوری است. آن نظریه وقتی از عالم انتزاع به زمین واقعیت پای می‌نهد و لباس عینیت به تن می‌کند، چهره غیرانسانی خود را عیان می‌سازد. شما سعی کردید تا ولایت فقیه را به "نظارت فقیه" فرو کاهید تا شاید گره از کار فروبسته جمهوری اسلامی بگشایید؛ اما مشکل ایران با زوال اندیشه و لایت فقیه و رفتن مصداقش حل خواهد شد.

من و دوست عزیزم سعید حجاریان، نظام سلطانی را اصلی‌ترین مساله عرصه سیاسی ایران می‌دانیم. آقای حجاریان پیش از دوم خرداد ۷۶، مقاله‌ای بلند در ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی درباره نظام سلطانی و راه‌های گذار از آن به نظامی دموکراتیک منتشر کرد. حجاریان می‌خواهد قدرت سلطان را کاهش دهد و او را به ملکه انگلیس تبدیل نماید. اما من می‌گویم ما به شاه و ملکه نیاز نداریم. محل نزاع، مشروطه‌خواهی و جمهوری‌خواهی است. به گمان من نافرمانی مدنی مهمترین تاکتیک برای گذار از سلطانیسم به دموکراسی است. سعید حجاریان، نافرمانی مدنی را "فشار از پایین" نام نهاده است. او می‌خواهد از طریق فشار از پایین، از قدرت سلطان (رهبر) بکاهد.

"عدم همکاری" با حاکم شخصی، تاکتیک دیگری است که بر آن تاکید کرده‌ام. در اینجا هم با حجاریان در یک جبهه قرار داریم. فردای روزی که آقای عبدالله نوری را در زندان اوین حبس کردند، در دفتر صبح امروز با حضور مرحوم دکتر نوری جلسه‌ای داشتیم در این باره که "چه باید کرد؟". قرار شد دکتر نوری به آقای نوری بگوید با استعفا از مجمع تشخیص مصلحت نظام، حکم رهبری را پس دهد چرا که فردی که به تبلیغ علیه نظام محکوم شده است، صلاحیت تشخیص مصلحت نظام را ندارد.

این، همان تاکتیک عدم همکاری با حاکم خودکامه است. آقای کروبی پس از انتخابات ریاست جمهوری اخیر، با استفاده از همین تاکتیک از مشاورت رهبری و عضویت مجمع تشخیص مصلحت نظام استعفا کرد. تمامی احکام سلطان فاقد مشروعیت (اعتبار) است و برای گذار به دموکراسی باید عدم همکاری با خودکامه را برگزید.

در خصوص آقای خاتمی هم روشن است که پس از ۱۲ مرداد، آقای خامنه‌ای وی را به عضویت مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای عالی انقلاب فرهنگی و مشاور رهبری منصوب خواهد کرد. آقای خاتمی، شجاعت آقای کروبی را ندارد، لذا با پذیرش حکم، در جلسات شرکت خواهد نمود. اما پس از مدتی رفته رفته، شرکت خود را در آن جلسات به صفر خواهد رساند؛ یعنی همان کاری که مهندس موسوی و آقای موسوی خونینی‌ها کردند؛ اما عدم همکاری شفاف چیز دیگری است.

آیا آقای خاتمی نمی‌داند که آقای خامنه‌ای چگونه از وی برای برگزاری انتخابات نامشروع مجلس هفتم و ریاست جمهوری به منظور یکپارچه کردن حاکمیت استفاده و او را مجبور کرد تا هر دو انتخابات را سالم و دموکراتیک بخواند؟ آقای خاتمی دموکراسی و انتخابات آزاد و منصفانه را به خوبی می‌شناسد. با این همه حکومت مادام‌العمر آقای خامنه‌ای را دموکراسی می‌خواند و رهبر را الگوی جوانان معرفی می‌نماید.

به گمان من نخبگان ما امروز بیش از هر زمان دیگری با فرهنگ دموکراتیک آشنا هستند. پیشگامان دموکراسی و آنان که فرایند دموکراسی را در جوامع غیردموکراتیک پیش برده‌اند، به هیچ وجه تا حد نخبگان

ما فیلسوف و تنورسین نیوده‌اند. مشکل اصلی ما "فقدان دانش دموکراتیک" نیست، بلکه عدم آمادگی برای پرداخت هزینه است. دموکراسی به مردان عمل، زنان شجاع و جوانان ایستا نیاز دارد. راهگشای آزادی و حقوق بشر، ایثار و از خودگذشتگی است، نه صرفاً آشنایی با فرهنگ مدرن. باید مدرنیته و نظام اجتماعی مدرن را شناخت، و بین نظر و عمل، پیوند برقرار کرد تا دموکراسی برپا گردد.

حضرتعالی به خوبی می‌دانید که چرا حجاریان ترور و ویلچرنشین و گنجی زندانی و مرغ مرگ اندیش شد؟ چرا محسن کدیور ۱۸ ماه و عبدالله نوری سه سال زندانی شدند؟ محسن کدیور سالهاست که مشغول نشان دادن سست و بی‌دلیل بودن نظریه ولایت فقیه است و آقای نوری در مقابل شخص ولی فقیه ایستاد. در واقع آقای خامنه‌ای چنان همه جا را پر کرده است که هر کجا پا گذاشته شود، به حریم او تجاوز شده و هر کجا دستی رها شود، با او برخورد خواهد کرد.

حضرت آیت الله!

حضرتعالی به خوبی به این امر وقوف دارید که عالم سیاست با عالم شعر و شاعری تفاوت دارد. ابهام و ابهام، ذاتی شعر و شاعری است، اما شفافیت و صراحت، ذاتی عرصه سیاست دموکراتیک است. از این رو، آقای خمینی به صراحت تمام می‌گفت: "شاه باید برود" اینک هم به صراحت و روشنی تمام باید گفت: "آقای خامنه‌ای باید برود" چرا؟ برای این که بنا بر نظریه آقای خمینی، آقای خامنه‌ای اینک از رهبری، خود به خود، عزل شده است. آقای خمینی می‌گوید: "هر فردی از افراد ملت حق دارد مستقیماً در برابر سایرین، زمامدار مسلمین را استیضاح کند و او باید جواب قانع کننده دهد و در غیر این صورت اگر برخلاف وظایف اسلامی خود عمل کرده باشد، خود به خود از مقام زمامداری معزول است." (آیت الله خمینی، صحیفه نور، جلد ۴، ص ۱۹۰)

طی سالهای گذشته، بارها آقای خامنه‌ای از سوی افراد مختلف استیضاح شده است، اما نه تنها به پرسش‌های پرسش کنندگان پاسخ نگفته است، بلکه پرسش کنندگان را به شدت سرکوب کرده است. مطابق اندیشه آقای خمینی، آقای خامنه‌ای دیگر زمامدار جمهوری اسلامی ایران نیست و از این سمت عزل شده است.

فقیه عالیقدر!

به خاطر این عقیده تاکنون بیش از ۲۰۰۰ روز حبس را در دوره رهبری آقای خامنه‌ای تحمل کرده‌ام. اما اینک بخش رسانه‌ای قتل‌های زنجیره‌ای، از پروژۀ مرگ گنجی سخن می‌گوید، یعنی آنها به دنبال مرگ من هستند. یکشنبه شب ۸۴/۴/۲۶، سعید مرتضوی به دیدن من آمد، می‌گفت مرگ تو صددرصد به نفع جمهوری اسلامی ایران است، ولی اگر تو بمیری و بیگانگان جوسازی کند، پنجاه درصد برای نظام مضر است. ما تو را به بیمارستان آوردیم تا این میزان را کاهش دهیم. مرگ در بیمارستان، طبیعی است. گفت اگر این‌ها را بیان کنی من آن را تکذیب می‌کنم. از سوی دیگر مرتضوی به یکی از وزرا گفته است همسر گنجی با فحاشی او را مجبور به اعتصاب غذا کرده است. در مصاحبه‌ای در روز دوشنبه ۸۴/۴/۲۷ مدعی شده: "دوستانی که در رسانه‌ها به ایشان توصیه می‌کنند که دست از اعتصاب غذا بردارد، همین افراد حسب اطلاعات واصله، مشوق اصلی او در اقدامات غیرمعارف هستند". حضرتعالی، دکتر سروش، آقای حجاریان، آقای کدیور و دیگر دوستان از طریق رسانه‌ها به من توصیه کرده‌اند که اعتصاب غذا را بشکنم، اما دادستان تهران مدعی است این عزیزان مرا ترغیب به اعتصاب غذا می‌کنند.

مسئله مشخص است: آقایان می‌خواهند مرا بکشند و آن را به گردن همسر و دوستانم بیندازند. اما باید بدانند که گنجی، زهرا کاظمی نیست. اگر گنجی به هر طریق بمیرد قاتل او آقای خامنه‌ای است. آقای خامنه‌ای با فعال کردن سعید مرتضوی و بخش رسانه‌ای قتل‌های زنجیره‌ای، ممکن است بتواند از شر گنجی خلاص شود، اما نمی‌تواند از مسئولیت قتل او گریبانش را رها سازد. اگر گنجی کشته شود، مرگ او، مرگ آزادی، دموکراسی و حقوق بشر نیست. مرگ گنجی ممکن است آبی در کویر باشد و بذره‌ای آزادی را سیراب نماید.

اکبر گنجی

جمعه ۸۴/۴/۳۱

چهل و دومین روز اعتصاب غذا